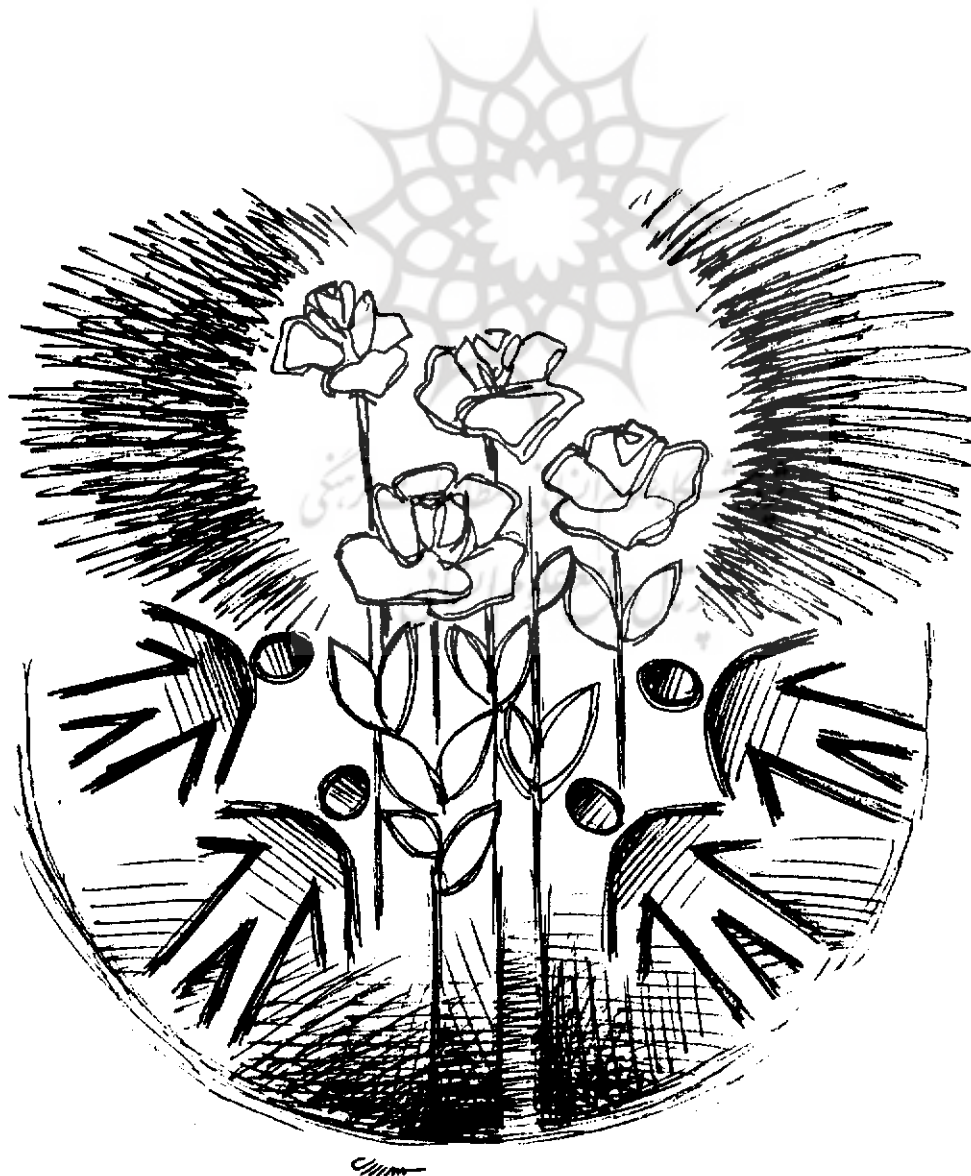


# تعاون، تعاونی، تعاونی اندیشیدن و فرهنگ تعاون

نویسنده : طیب

کارشناس رفاه و تعاون



تعاون به مفهوم به هم کمک کردن، به هم یاری کردن، امری است الهی - انسانی که از هنگام پیدایش هستی، انسانها بر اساس یافته‌های نهادی و سرشتی خود، نیاز به آن را نه تنها احساس، بل ادراک کردند و به راهش گام نهادند.

چه از همان نخست، انسان تنها، نه می‌توانست، بسزید و بماند و نه می‌توانست همه‌ی کارهای خود را، یا نیازمندیهای خود را برآورده کند. بنابر این خداوند یکتای بی‌همتا، برای انسان (آدم) جفتی به وجود آورد، تایار، یاور و همراه او باشد و با همکاری و هم‌یاری هم بمانند، بسازند، بیافرینند و بر دانشها و بینشهای خود بیفزایند. تا انسان به جویایی، پویایی، مانایی، سازندگی و آفرینندگی ادامه دهد. فرهنگها را بیافریند و از آفرینش فرهنگها تمدنها برآید تا انسان بتواند با استفاده از تعاون (همکاری و هم‌یاری با هم و به هم) از امکانهای رفاهی بیشتر برخوردار شود. از ناشکوفاییهای خویش بکاهد و به شکوفایی هر چه بیشتر دسترسی پیدا کند و بهروز، پیروز، سرفراز، شاد و بی‌نیاز به زیست افتخارآمیز و افتخارآفرین خود ادامه دهد.

انسانها که آفریده‌ای اجتماعی و گروهی هستند. این نکته را دریافتند که تعاون مهمترین راهی است که می‌تواند کاستیهای فردی آنها را کم‌کمتر کند و با کار گروهی بر بسیاری از نارساییها و ناتوانیهای فردی خود چیره شود. این نکته را دریافتند که یک مرد تنها - یک زن تنها، فانی است و این بدون آن و آن بدون این امکان مانایی و ماندگاری ندارد. بلکه این دو باید با هم بزیند تا از فانی بودن به مانایی برسند، به ایجاد نسل و نژاد پردازند، دارای فرزندان شوند، دوده‌ها به وجود آیند - قومها رشد و نمو کنند، قبیله‌ها از قومها زاده شوند و بالاخره ملتها بر اساس سرشت هستی به عنوان واحد نیرومند اجتماع خود را بنمایانند و از اجتماع ملتها، جهان هستی پدیدار شود - رشد کند و به نمو و شکوفایی برسد. قومها و قبیله‌ها و بالاخره ملتها با همکاری و هم‌یاری همدیگر جهان آفرینش را با فرهنگی پویا بسازند و

تمدنهای زاده شده از فرهنگ را به جهان هستی ارائه کنند.

انسانها نیاز به تعاون را در درون ذات خود یافتند و به راز همکاری و هم‌یاری پی‌بردند و دانستند با تعاون خواهند توانست بهتر، تندتر و موفق‌تر به انجام امور پردازند. چند فکر، چنددست و بالاخره چند اندیشه بهتر از یکی می‌تواند کارایی داشته باشد و در راه به ثمر یا به بار نشانندن آمالها و آرزوهای انسانها، بازدهی بهتر داشته باشد.

با پیشرفت انسانها، با افزایش توأمندیهای فرهنگی و تمدن‌آفرینی انسانها، رشته‌های پیوندشان، وسیله ارتباطیشان، همکاری و هم‌یاریشان فزونی یافت و این راز را دریافتند که با کارگروهی - با کار تیمی - با انسجام و انضباط خواهند توانست به راهگشایی در مسیر سازندگی دست یابند و با هم و برای هم به کار و کوشش پردازند و در این مسیر پیام‌آوران الهی نیز تأییدهای لازم و تأکیدهای به جا و به موقع در انجام تعاون، در امور خوب و درست فرمودند و انسانها را به سوی تعاون رهنمون داشتند.

اندکی بیندیشیم، آیا ما، هر کدام یک از ما، به گونه‌ی مجزا از دیگران، چه هستیم و چه می‌توانیم بکنیم و یا باشیم. کدام یک از کارهایمان را خود به تنهایی می‌توانیم انجام دهیم؟ کدام یک از نیازمندیهای خود را به تنهایی می‌توانیم برآورده کنیم؟ آیا تا چه حد نیازمند یاری و کمک دیگران هستیم؟ چقدر در هر حرکت و یا خواهش خود مدیون و مرهون زحمتها - کوششها و کوششهای دیگران، در زمینه رفاه و دستیابی به نخستین و اولیه‌ترین نیازمندیهای زیستی خویش هستیم؟ آیا این امکان وجود دارد که دیگران بکارند و ما بخوریم و مانکاریم تا دیگران بخورند؟ آیا این انصاف است که ما از ثمره کوششهای دیگران برخوردار شویم و باشیم، اما دیگران را از بسازنده‌کاری - اندیشه‌ای و آفرینندگیهای خود برخوردار نکنیم؟ اصولاً زندگی بدون کار و کوشش، بدون افزودن به آورده‌های انسانها، بدون گذاشتن پایه‌ای بر پایه‌های اساسی دیگر و افزودن بر دانشها،

بینشها، ساخته‌ها و پرداخته‌های دیگران چه معنا و مفهومی دارد؟ آیا انسانها چونان زنبور عسل که میلیونها و شاید میلیاردها سال است خانه‌های خود را به همان‌گونه که از آغاز می‌ساختند هم اکنون هم می‌سازند، سرشتشان با در جا زدن و تکرار، آری تنها تکرار و تقلید بدون نوآوری از آنچه بوده است و پیشینیان ساخته و پرداخته‌اند هم‌آهنگ است؟ یا باید با نوآوریهای خود هر دم چیزی نوین بیافریند و به جهان هستی ارائه دهند؟

بدیهی است که انسان نوآراست و همین دیدگاه نوآوری که در سرشت بشر است فرهنگ و تمدن جهان هستی به‌گونه‌ای روزافزون رو به پیش و پیشرفت است. آیا این پیشرفت مرهون چیست؟ بدون تردید مرهون نوآوری، روی نوآوری‌های پیشین، افزودن و جمعی برافزوده‌های پیشین، انسانها، دارند به پیش می‌روند و جهانی نو و نوتر می‌سازند. به وجود می‌آورند و می‌آفرینند.

تعاون رمز و راز سازندگی است، تعاون راه پیشرفت و دستیابی به آماجهای بالا و الوای انسانی است. در جهان پیچیده ما، در روابط انسانی میان انسانها، نیازی روز افزون به تعاون بین انسانها، جامعه‌ها، ملتها و جهان هستی، احساس می‌شود، هر چه روابط پیچیده‌تر، نیازمندیهای بشری پیچیده‌تر و تکامل یافته‌تر می‌شود.

انسانها بدیهی‌ترین نیازها و یا پیچیده‌ترین نیازمندیهای خود را می‌توانند با تعاون بر آورده کنند، اصولاً فرهنگ تعاون یعنی فرهنگ زندگی است.

فرهنگ تعاون، بینشی است که می‌تواند در انسان به وجود آید و همه‌ی جهان را از دیدگاه تعاون بنگرد.

این بینش بر همه‌ی بُعدهای زندگی انسانها سایه‌گستر می‌شود و به انسان می‌آموزاند که فرهنگ تعاون و بینش تعاونی می‌تواند راهنما و راهگشای انسان به سوی حل همه‌ی مشکلات باشد. برای نمونه:

امر مشاوره، خود یک کار تعاونی است که انسان مشکل خود را با انسان و یا انسانهای دیگر در میان می‌گذارد و

انسانها نیاز به تعاون را در درون ذات خود یافتند و به راز همکاری و همیاری پی بردند و دانستند با تعاون خواهند توانست بهتر، تندتر و موفق تر به انجام امور پردازند. چند فکر، چنددست و بالاخره چند اندیشه بهتر از یکی می تواند کارایی داشته باشد و در راه به ثمر یا به بار نشاندن آمالها و آرزوهای انسانها، بازدهی بهتر داشته باشد.

از او یا آنها در مورد این مشکل نظرخواهی می کند - اندیشه یا اندیشه های مختلف را در مورد حل مشکل خود می شنود و از برخورد آنها نتیجه گیری می کند و بهترین راه حل پیشنهادی را به کار می گیرد.

اداره یک اداره خود یک کار تعاونی است، یعنی هر کس برابر شرح وظایف خود بخشی از کارها را به عهده می گیرد و انجام می دهد و نتیجه و فرایند همه ی نیروهای کاری و بازده همه ی آنها می شود. انجام وظیفه یک اداره یا دایره و ماحصل کار خوب اداره نمایشگر کار خوب فرد فرد شاغل در آن اداره است. با اندکی توجه می توانیم به این نکته برسیم که در همه ی امور یک حرکت از جزء به کل وجود دارد و یک حرکت از کل به جزء، تعاون هم جز این نیست که می گوید یکی برای همه و همه برای یکی این بازده های کاری جزء جزء یک اداره یعنی فرد - فرد افراد یک اداره می شود بازده کاری کل اداره و بازده کاری کل اداره نمایشگر بازده کاری یکایک کارکنان آن اداره است.

افراد باید باشند و در سلسله زنجیره کاری هم آهنگ نظام اداری به ایفای نقش پردازند تا اداره بتواند نظام و قوام داشته باشد و به ایفای رسالت خود و یا نقش وجودی خویش پردازد.

و اداره باید باشد تا در سیستم کاری کارا، به افراد، آن انسجام و نظم راستین بدهد تا در حلقه های پیوسته به هم زنجیره ی کاری، به انجام وظیفه

پردازند و رسالت خود را ایفا کنند. پس این وابسته به آن و آن پیوسته به این است.

چنانکه قبلاً اشاره رفت انسانهایی که در همه امورشان مرهون کاراییها و خدماتهای دیگران هستند - انسانهایی که هر چه را مورد استفاده قرار می دهند، حواصل زحمتهای و سازندگیهای پیکر سایرین می دانند و می یابند چگونه خواهند توانست به دور از اندیشه تعاون، همکاری و همیاری به زیست و سهم خود را در سازندگی جامعه از یاد ببرند.

بامدادان که از بستر برمی خیزیم، گفتم بستر، این بستر چیست، یا تختخواب است و یا رختخواب و یا زمین به هر حال جایگاهی که در آن می آرامیم، همین بستر از چه چیزهایی تشکیل یافته است و این چیزها چگونه و به وسیله چه کس یا کسانی تهیه شده و چگونه در اختیار ما قرار گرفته اند. آیا همه اینها بدون همکاری و همیاری گروهها و افراد به وجود آمده و در اختیار ما قرار گرفته اند؟

از بستر برمی خیزیم و به دستشویی می رویم، آنجا با دستشویی، شیر آب، مسواک، خمیر دندان، حوله، آئینه، کلید برق، لامپ و ... رو به رو می شویم. آیا اینها را یک نفر ساخته و پرداخته و یا هر کدام یک حاصل کار گروه افراد در خطهای مختلف تولید است که در طی قرنها، هزارها و ... - با کار مداوم، تکمیل و به کمال رساندن ساخته ها و پرداخته های پیشینیان، اینها را ساخته، پرداخته و به جامعه و سلسله نسلهای پیوسته گذشته - حال و آینده تحویل داده اند؟

همان شیرآبی که باز می کنیم و از آب سرد یا گرم استفاده می کنیم، آیا این آب بدون دسترنج هزاران نفر گردآوری - تصفیه و با وسیله های مختلف ... وارد خانه ما شد، که ما از آن به سهولت استفاده می کنیم؟ یا حاصل زحمتهای - پژوهشها و کارهای طاقت فرسای انسانهای دیگر است که با باز کردن شیر آب، به سهولت از آن بهره مند می شویم.

اگر در این زمینه بخواهیم ادامه دهیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. همان که بیندیشیم :

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند  
تاتو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نسری  
فرهنگ تعاون، فرهنگی است که  
وجود دارد و بر سراسر شئون زندگی،  
حکومت می کند، اما باید آن را به  
روشنی شناخت.

در این راستا، هر کدام یک از ما، از نظر فردی به صورت یک قطره آب در جریان نهری، رودخانه ای، دریاچه ای، دریایی و یا اقیانوسی هستیم. به زبان دیگر به صورت یک حلقه زنجیر یا یک آجر یا پاره آجر هستیم که در کنار حلقه های دیگر زنجیر یا آجر و پاره آجرهای دیگر قرار داریم.

اگر این قطره آب، این حلقه زنجیر، این آجر و یا پاره آجر را به دور از سایر مسائل، به دور از رابطه اش با سایر مسائل مورد توجه قرار دهیم از چنان اهمیت و ارزشی برخوردار نیست که بتوان روی آن و اهمیتش حساب کرد و به آن بهای ویژه ای داد. چه یک قطره آب، در هر جا که باشد یک قطره آب است خواه اینجا باشد و خواه در جای دیگر. و یک حلقه زنجیر یا یک آجر یا پاره آجر، یک حلقه زنجیر، یک آجر و یا یک پاره آجر است در هر کجا که آن را بیندازیم هیچ تغییری در آن داده نمی شود و هیچ اثر ویژه ای از آن مترتب نیست. این پاره آجر را از اینجا بر می داریم و به آنجا می اندازیم و از آنجا بر می داریم و در جایگاه و پایگاه دیگری پرتاب می کنیم به هر حال باز یک آجر یک حلقه زنجیر و یا یک پاره آجر است و بس...

اما اگر اکنون بیایم همین یک قطره آب، همین یک حلقه زنجیر، همین یک آجر و با یک پاره آجر را در سیستم و نظام ویژه ای که باید جایگزین باشد مورد توجه قرار دهیم، در این سیستم و نظام، از سویی می بینیم بر اساس نقش و رسالتی که هر کدام یک از اینها در جایگاه و پایگاه نقش وجودی خود، ایفا می کند از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است و از سویی دیگر بر اساس نقش و رسالتی که هر کدام یک از اینها در جایگاه و پایگاه نقش وجودی خود، ایفا می کند از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است و از سویی دیگر

بر اساس پی پی پی، هر کدام یک بر اساس وظیفه‌ای که بر اساس سرنوشت هستی بر دوشش استوار شده و گذاشته شده است از مقامی ویژه برخوردار شده است.

خوب بیندیشیم، اگر یک قطره آب را به سان قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود به عنوان جوی آب، نهر آب، رودخانه‌ای بزرگ، دریاچه، دریایی و یا اقیانوسی مورد توجه قرار دهیم به چه مسائلی می‌رسیم:

این قطره آب چنان قطره‌های دیگر آب، همچون مولکولهای دیگر آب که به عنوان کوچکترین ذره آب از  $H_2O$  (دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن) تشکیل شده است، از اجتماع مولکولهای آب به وجود آمده است. از نظر ساختار و ترکیب هیچ‌گونه تفاوتی با سایر قطره‌های آب ندارد. اما از نظر نقش وجودی جایگاه و پایگاهی که در میان قطره‌های دیگر در جریان حرکت آبها قرار دارد دارای ویژگیهای ویژه‌ای است. این قطره آب در میان سایر قطره‌ها، در جریان رودخانه، در مسیر آب دریا و اقیانوس جایگاه و پایگاهی خاص دارد که این جایگاه و پایگاه تعیین کننده نقش وجودی و وظیفه‌ای اساسی آن در مسیر است.

بنابر این هنگامی که این قطره آب در بین سایر قطره‌ها جایگزین شد. بر اساس جایگزینی خود و شرایط ویژه‌ای که در میان دیگر قطره‌های آب قرار گرفته است شرایط، نقش، وظیفه و کاربردی خاص پیدا می‌کند و با هماهنگی با سایر قطره‌های دثر برگرفته و در برگرفته شده و با توجه به ویژگیهای مسیر حرکت به گونه‌ای هماهنگ با کل شرایط محیطی به جریان می‌افتد و با هم سرنوشتی، با سایر قطره‌ها، به سوی هدفی که باید، رهنمون می‌شود. در اینجا دیگر آن قطره آب یک قطره آب نیست، بلکه مجموعه‌ای هماهنگ و همسو از قطره‌های آب است که با هم و به گونه‌ای ناخودآگاه به روی هم می‌لغزند، به پیش می‌روند و جریانی به وجود می‌آورند که این جریان را، رودی، سیلی، رودخانه‌ای، دریاچه‌ای، دریا و یا اقیانوس بزرگ مینامیم و می‌شناسیم اینجا دیگر موقعیت و

شخصیت فردی آن قطره آب در شخصیت کلی رودخانه، دریاچه، و یا اقیانوسی دیده می‌شود.

و به همین گونه است مسأله یک حلقه از زنجیر و یا یک آجر یا پاره آجر، این حلقه زنجیر هنگامی که در سلسله زنجیر قرار می‌گیرد درست است که باز یک حلقه زنجیر است اما یک حلقه زنجیر جایگزین شده در نظامی خاص با ویژگیهای ویژه‌ای که از این سو و آن سو در ارتباط با حلقه‌های دیگری از سلسله زنجیرهای پیوسته و ناگسسته است که تنگاتنگ با هم رابطه دارند و به هم وصل هستند. این حلقه زنجیر، دیگر یک زنجیر و یا زنجیرهای است که همه به هم پیوسته‌اند و نه تنها یک حلقه‌اند بل با حلقه‌هایی پیشین - پسین و حتی در صورت نیاز، پیوسته و مربوط می‌باشند.

پاره آجر و یا آجر نیز هنگامی که در نظام سازمان یافته پلی، ساختمانی و... بر اساس ضرورت کاری جایگزین می‌شود دیگر در سیستم و سازمانی ویژه و نظمی استوار جایگزین شده و نقشی خاص دارد که اندک تغییری در این سیستم و جایگزینی، می‌تواند ویرانیها و خسارتهای بسیاری به اصول مهندسی ساختمان و یا پل و استحکام و انسجام آن وارد آورد.

بر اساس این توجیه‌ها می‌توان با توجه به اینکه ما در مورد عنصرهای بی‌جان و جایگزینی آنها سخن گفتیم، به نقش انسان جاندار و اندیشمند در جامعه، پیوندها و رسالت‌هایش در اجتماع اندیشید و توجه کرد. که انسان به خودی خود فقط یک انسان است اما آنچه به او شخصیت و رسالت می‌دهد نقش وجودی او و پیوندهای گوناگونی است که از جنبه‌ها و در زمینه‌های مختلف با این و آن از دیکاهای مختلف دارد.

نقش انسان در واحد خانواده، خانواده‌ها و بالاخره ملت و پیوندهای او با اجتماع مشخص می‌شود. هودکیها و بیهودگیهای انسان برای جامعه‌اش نمایانگر فایده بخشی او و زیانباری او برای جامعه است. انسانی بهتر و سودبخش‌تر است که بتواند خدماتی ارزنده‌تری به جامعه‌اش ارائه کند، که بتواند بازده بیشتری از نظریه‌های

اصولاً زندگی بدون کنار و کوشش، بدون افزودن به آورده‌های انسانها، بدون گذاشتن پایه‌ای بر پایه‌های اساسی دیگر و افزودن بر دانشها، بی‌سنگها ساخته‌ها و پرداخته‌های دیگران چه معنا و مفهومی دارد؟

انسانها بدین‌ترین نیازها و یا بجهت‌ترین نیازند یعنی همه را می‌تواند یا تعاون بر آورده کنند. امری که از شک تعاون بهش فرهنگ زندگی است.

گوناگون برای جامعه‌اش داشته باشد. و در جامعه به دلیل اجتماعی بودن انسانها و نیازهای متقابل که به ارائه خدمت به هم و به همه دارند؛ باید با اندیشه‌ای استوار بر اصول تعاون، ایجاد تعاونیها، تعاونی اندیشیدن و فرهنگ تعاون به کشش و کوشش ادامه دهند تا بتوانند به نوآوریها و ارایه خدمتهایی مؤثر به نسله‌ها و افزودن به آورده‌های پیشینیان و دیگران بپردازند.

توجه به پایه‌های بنیادین تعاون، از دشواریهای زندگی می‌کاهد، بر امکانات رفاهی افراد خواه در زمینه تعاونیها مصرف و خواه تعاونیها مسکن می‌افزاید و از بارهای سنگین و توان‌فرسایی که یک فرد توان برداشتن آن را ندارد می‌کاهد.

